

معضله پدیده حاجب در رابطه مردم و نخبگان سیاسی در ایران

ابراهیم برزگر*

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۳۰

چکیده

جامعه در یک تقسیم‌بندی به دو طبقه سیاسی حاکمان و حکومت‌کنندگان و طبقه غیرسیاسی حکومت شونده‌گان تقسیم می‌شود. روابط این دو همواره یکی از پرسش‌های پایدار و همیشگی فلسفه سیاسی و علوم سیاسی بوده است. روابط موجود بین مردم و حاکمان موضوع جامعه‌شناسی سیاسی و روابط مطلوب آنان موضوع فلسفه سیاسی بوده است. حتی در مقاطعی از تاریخ که حاکمان اخلاقی به قدرت رسیده‌اند و کوشیده‌اند که این رابطه را بسامان کنند؛ در کشاکش محذورات عینی واقعیت‌های تلخ به‌ناچار واقعیت‌های خشن خود را بر هنجارهای اخلاقی غالب نموده‌اند و به‌سرعت ماه‌عسل رابطه موقت مناسب حاکمان و مردم به پایان رسیده است. روابط بهینه حاکمان با مردم موجب کسب آگاهی‌های شناختی از وضعیت مردم و

کاستی‌های آنان یا رضایت آنان (بینشی) و موجب درک احساس و عواطف؛ دعا یا نفرین آنان و درد و رنج و شادی آنان می‌شود (گرایشی). این دو پیش‌نیاز موجب می‌شود تا سیاستمداران در رفتار سیاسی معطوف به رعیت (یعنی کسانی که مراعات حال آنان از سوی حکومت لازم است) رفتار معقول و مناسبی از خود بروز دهند.

این نوشتار می‌کوشد تا روابط مردم و حاکمان را در تاریخ ایران و اسلام بررسی و با آسیب‌شناسی، راهکارهای مناسب ارائه دهد. روش جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و روش تجزیه و تحلیل، تحلیل محتوای کیفی و تفسیری است.

واژه‌های کلیدی: رابطه مردم و مسئولان؛ حاجب، محافظت از مسئولان،

محافظت از شخصیت‌ها.

۱. طرح مسئله

پرسش از رابطه مسئولان و مردم یکی از پرسش‌های همیشگی فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی بوده است. متفکران گوناگون یونانی، اسلامی و ایرانی و جز آن پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش واحد داده‌اند. این موضوع از یک‌طرف به محافظت از سیاستمداران برمی‌گردد. در تاریخ اسلام و تشکیل دولت پیامبر (ص) این پرسش در قالب سیره عملی پیامبر (ص) و خلفای راشدین پاسخ خاص یافته است. در سیره پیامبر (ص) وجه تمایز چندانی بین حاکمان و مردم مشاهده نمی‌شد. اگر فرد تازه واردی به جمع مسلمانان در مسجد می‌پیوست قادر به شناخت پیامبر (ص) نبود. چون هیچ‌وجه تمایزی بین پیامبر (ص) و دیگران نبود. تماس با پیامبر (ص) بدون واسطه و حاجب و یا مسئول دفتر انجام می‌شد. سبک زندگی زاهدانه پیامبر (ص) و زندگی به‌دوراز اشرافیت و زرق و برق زندگی پیامبر (ص) را هم‌سطح توده و سواد مردم کرده بود. محافظت از پیامبر (ص) حتی در دوره‌ای که رئیس دولت اسلامی در مدینه شده بود، بسیار ساده بود. هم‌اکنون نیز در مسجد پیامبر (ص) در مدینه در نزدیکی مرقد مطهر آن

حضرت، ستونی به نام ستون "حرس" به معنای پاسدار و نگهبان وجود دارد. این موضوع تسهیلاتی شناختی و گرایشی برای پیامبر (ص) فراهم می‌کرد که صرف‌نظر از دانش و حیانی خود، از طریق همان دانش متعارف خود بتواند حداکثر تماس و ارتباط با مردم و مؤمنان برقرار کند و به حداکثر همدلی و هم‌زبانی با آنان دست یابد؛ اما بتدریج تحولاتی در رابطه مردم و مسئولان و گسترش قلمرو خلافت و پیچیده شدن امور پیش آمد و این روابط را وارد دوره جدیدی کرد و با گسترش تکنولوژی ارتباطی هم، بار دیگر این روابط دگرگون شد. بنابراین پرسش این نوشتار چیستی این تحولات و چرایی آن و نیز چگونگی شکل مطلوب روابط میان مردم و حکومت‌کنندگان است. فرضیه آن است که محافظت از سیاستمداران همواره عامل جدایی و شکاف میان ملت و دولتمردان بوده است. موارد استثنایی صدر اسلام و اول انقلاب نمی‌تواند ملاک قرار گیرد. روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و روش تجزیه و تحلیل، تحلیل محتوای کیفی و تفسیری محقق است.

۲. چارچوب مفهومی

در این نوشتار مفاهیم محافظت از شخصیت‌ها و حاجب و نیز رابطه مردم و حاکمان از محوریت برخوردار است. محافظت شخصیت‌ها (Protection Character). عبارت است از اقداماتی که برای حفظ شخصیت در مقابل تهدیدات احتمالی اعم از فحاشی، ضرب و جرح، بودن، ترور و جز آن اعمال می‌شود (تونی لشتیه، ۱۳۸۴).

حاجب: هم به "محافظ" گفته می‌شود و هم به "مسئول دفتر". حاجب صاحب‌منصبی درباری و نظامی و دربان و مسئول هماهنگ کردن و سامان دادن بارها و ملاقات فرمانروایان و یا کارگزاران حکومتی و مردم است. حاجب از ریشه ح ج ب است به معنای پوشاندن و پنهان کردن چیزی از دیگری است (خلیل بن احمد، ج ۳: ۸۴ به نقل از خضری، ۱۳۸۷، ج ۱۲: ۲۸۳). وظیفه اصلی حاجب مانع‌شدن از تماس مستقیم کارگزاران و مردم با خلیفه و سلطان است (یوسف و زلیخا، ۱۲۹۹: ۱۷۷؛ به نقل

از خضری، ۱۳۸۷: ۲۸۳). حجاب یکی از مناصب نظامی بود و قبل از ظهور پیامبر (ص) یکی از مناصب در مکه در رابطه با خانه خداوند بود. البته پیامبر (ص) و خلفای راشدین حاکمان خود را از این کار منع می‌کردند (خضری، ۱۳۸۷: ۲۸۳).

در دوره قاجار که لقب دادن خیلی رونق گرفته بود "حاجب الدوله" هم به‌عنوان لقب جاافتاده و لقب دو تن از رجال مشهور یعنی حاج علی‌خان حاجب‌الدوله از امرای دربار محمدشاه و ناصرالدین‌شاه و نیز بعدها لقب مصطفی‌خان حاجب‌الدوله در دوره مظفرالدین‌شاه بود (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۷، ج ۱۲: ۲۸۵). در مجموع می‌توان گفت حاجب به معنای افرادی است که حجاب و واسطه میان حاکم و مردم قرار می‌گیرند و به این وسیله مردم نمی‌توانند به‌راحتی و به‌طور مستقیم حاکم را ملاقات کنند. در زبان امروزی می‌توان دو معنا برای "حاجب" معادل‌یابی کرد: اول به معنای "محافظان" که از جان او محافظت می‌کنند و دوم "مسئول دفتر" که به‌نوعی حائل میان مسئول و مردم است یعنی با هماهنگی و تنظیم وقت ملاقات توسط اوست که ارتباط برقرار می‌شود یا برقرار نمی‌شود. وجه مشترک هر دو درحایل و حجاب شدن میان مردم و مسئولان است.

ملاحظات تاریخی

۳. امام علی (ع) در باب رابطه مردم و مسئولان توصیه‌های هوشمندانه‌ای دارند توصیه‌های که به دلیل کنش‌گفتاری بودن می‌توان در عملکرد عینی حکومت پنج‌ساله وی مشاهده کرد. از توصیه‌های ایشان به فرماندار خود در مکه چنین است:

«بامداد و شامگاه برای رسیدگی به امور مردم بنشین و به پرسش‌های آنان پاسخ دهید. میان تو و مردم واسطه و سفیری جز زیانت و حاجب و مانعی جز چهره‌ات نباشد (نهج‌البلاغه، نامه ۶۷).»

در فرمان به مالک اشتر هم حضرت توصیه می‌کند سیاستمدار با حاجب و در حجاب نگذاشتن بین خود و مردم، "حسن ظن دوجانبه" ایجاد کند؛ یعنی هم حسن ظن مردم به حاکم و هم حسن ظن حاکم به مردم هر دو باید در دستور کار باشد: «هرگز نباید که روی نهان داشتن تو از شهروندان به درازا کشد؛ زیرا روی نهان داشتن حکمرانان از شهروندان، گونه‌ای بی‌حوصلگی است و کمی آگاهی از کارها و روی نهان داشتن از مردم موجب می‌شود که از آنچه در پس پرده مانده بی‌خبر بمانند. در نتیجه بزرگ در نزدشان کوچک می‌نماید و کوچک بزرگ انگاشته می‌شود و زیبا را زشت می‌پندارند و زشت را زیبا و حق و باطل به هم آمیخته می‌گردند (نهج البلاغه، نامه به مالک اشتر).»

در ادامه همین فرمان به مالک اشتر بر اصلاح تصورات شهروندان از حاکم و رصد سوءظن‌های مردم به حاکم و تبدیل آن‌ها به "حسن ظن" تأکید می‌فرمایند: «اگر شهروندان گمان بردند که تو از حق منحرف شده‌ای، دلیل خود را [که از حق منحرف نشده‌ای] برایشان آشکار کن و با روشنگری خود، گمان‌های [بد] آنان را از خویش اصلاح کن» (نهج البلاغه، نامه به مالک اشتر).»

در واقع این فراز نوعی پاسخ‌گویی و حساب پس دهی حاکم و مسئولان به مردم است. این شفاف‌سازی موجب بهبود رابطه مردم و مسئولان و همراه سازی و استمرار همراهی آنان با دولت را به ارمغان می‌آورد (بنگرید: پور عزت، ۱۳۸۹: ۱۸۹). بنابراین سیره معصومین و پیامبر (ص) آن بود که بدون واسطه با مردم در ارتباط نزدیک بود. این رابطه آن را از الگوی پادشاهی مرسوم که بر حاجب داشتن و حجاب‌های آن معمول بود، متمایز می‌ساخت (ملک‌زاده، ۱۳۸۶: ۷۸). تنها وجه تمایز پیامبر (ص) از دیگران آن بود که بعدها از پیامبر (ص) خواستند که بر مبنی بنشیند تا همه بتوانند

ایشان را زیارت کنند (ملک‌زاده، ۱۳۸۶: ۷۸ به نقل از بحارالانوار، ج ۱۶: ۲۶۲، حیات العلوم، ج ۲: ۳۵۰، المحجبه البيضاء، ج ۴: ۱۵۲).

۴. بنا به نقل یعقوبی و دیگران، پدیده حاجب نخستین بار در حکومت معاویه آغاز شد. او نخستین فرد در اسلام بود که در دربار حکومتش نگهبانان و دربانانی گماشت. پرده‌ها آویخت. منشیان نصرانی استخدام کرد، بر تخت سلطنت جلوس و خود را آشکارا پادشاه و مردم را زیردست و تحت فرمان خود می‌خواند (سیوطی، ۱۴۰۶: ۲۲۲؛ یعقوبی، ۱۳۵۶: ۱۶۶-۱۶۵).

معاویه حتی قبل از ترور عمر خلیفه دوم یعنی قبل از بروز چنین ضرورتی بنا به سنت اشرافی گری دست به چنین کاری زده بود وی از دوره حیات خلیفه دوم برای خود دسته نگهبانان مسلح تأسیس کرد و آنان وی را در خیابان و در راه مسجد در میان می‌گرفتند. از زمانی که در مسجد ضربتی خورد، این کار شدت گرفت. در دیدارهای رسمی همه‌جا سربازان مراقب جان او بودند. رسم حاجب که به ایجاد فاصله فیزیکی میان مردم و والی منجر می‌شد، از زمان معاویه پدید آمد. پیش‌تر زمامداران به‌تنهایی به مسجد می‌رفتند و با دیگر مسلمانان می‌نشستند و به‌راحتی با مردم در ارتباط بودند (شهیدی، ۱۳۶۲: ۱۵۲). به‌ه‌رتقدیر از دوره امویان این پدیده حاجب نهادینه می‌شود و به‌عنوان رکنی از ارکان سازمان‌های دولتی پایدار ماند (برزگر، ۱۳۹۳: ۱۵۴).

جاحظ درباره شیوه سلوک امام با مردم بر این اعتقاد است که نباید وجود حاجب و دربان موجب عدم دسترسی مظلوم و ستم‌دیده به امام باشد. او با تمسک به حدیثی از پیامبر (ص) می‌گوید: "حاکم نباید حائل و حاجبی میان خود و دیگران ایجاد کند" و اگر چنین کند باید مورد نکوهش قرار گیرد. وی آن را به دلیل تضییع عدالت میان مردم، محکوم و مذمت می‌کند. اما خود وی به تحول حاجب از صدر اسلام تا دوره‌های بعدی اقرار می‌کند (محسن، ۱۳۸۵: ۲۰۲ به نقل از جاحظ رساله فی الحجاب و النهی عنه، ج ۲: ۳۱). ابن خلدون نیز در عنوانی که "چگونه حاجب و حجاب در

دولت‌ها پدیده آمد" این موضوع را در مقدمه موردبحث قرار داده است (ابن خلدون، ۱۳۶۲).

۵. با رحلت پیامبر اعظم (ص) بتدریج بسیاری از رویه‌ها، تحت تأثیر واقعیت‌های خشن (انحرافات) و جز آن، دگرگون شد. خلیفه دوم که به‌عنوان خلیفه رسول‌الله بر مردم حکومت می‌کرد، برای اولین بار ترور می‌شود. بعدها عثمان خلیفه سوم توسط اقدام دسته‌جمعی از پیش طراحی شده و بدون غافلگیری به قتل می‌رسد و سرانجام امام علی (ع) که بعد از عثمان زمام خلافت را به دست گرفته بود، در محراب نماز به شهادت می‌رسد. این وقایع خشن نشان داد که محافظت از مسئولان نمی‌تواند به گونه قبلی و با حداقل امکانات و تشریفات انجام شود. این نکته‌ای بود که از مدت‌ها قبل معاویه که در شام (سوریه فعلی) حکومت می‌کرد و از زمان عمر خلیفه دوم به آنجا اعزام شده بود؛ آن را به‌نوعی دریافته بود و یا به دلیل اشرافی‌گری برای خود حاجبان و نگهبانانی گمارده بود و هنگام حرکت در معابر، گروهی او را همراهی می‌کردند و مردم به‌راحتی نمی‌توانستند با او رابطه برقرار کنند. از اینجا بود که پدیده "حاجب" شکل گرفت.

کار به آنجا رسید که حتی در وقت نماز جماعت و جمعه هم راه تماس مردم با حاکمان مسدود شد و خلفا و امرای محلی برای حفاظت از خود مقصوره یا دیوارهای و حصارهای چوبی ساختند که امام جماعت و جمعه را از مردم جدا می‌کرد نمونه‌ای از این مقصوره‌ها در مساجد قدیمی نظیر مسجد جامع قیروان در تونس موجود است

۶. دیوان مظالم: خلفای عباسی برای رفع پدیده حاجب و کاهش فاصله میان دولت و مردم، حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان، دیوان مظالم را طراحی و نهادسازی کردند. در واقع نهادهای حسبه، قضا و دیوان مظالم، سه رکن مهم گسترش عدالت در میان مردم بود (مکی، ۱۳۸۳: ۲۱۷) دیوان مظالم به موضوعاتی رسیدگی می‌کرد که قاضی از انجام آن عاجز و ناتوان بود. بویژه در باب تجاوز کارگزاران حکومتی از حدود اختیارات خود و ستم حاکمان و نزدیکان خلیفه به مردم. در واقع

مأموریت این دیوان جلوگیری از تجاوز دولتیان به حقوق ملت بود. این مأموریت سخت را شخص خلیفه بر عهده داشت. پس از پیامبر(ص) و خلفای راشدین، شماری از خلفای عباسی هم به مظالم مردم رسیدگی می‌کردند. مهدی اولین و مهدی آخرین خلیفه عباسی بود که این کار را انجام می‌دادند. هارون و مأمون هفته‌ای یک روز را در دارالخلافه به شنیدن مظالم مردم اختصاص می‌دادند (مکی، ۱۳۸۳: ۲۱۶، به از نیوردی: ۷۸ و ۸۶).

۷. پدیده "حاجب" و نگهبانان که رابطه مردم و حاکمان را در دولت اسلامی دگرگون کرد، با ورود به دولت عباسیان وارد مرحله جدید و جالبی شد. عباسیان که با حمایت ایرانیان روی کارآمدند در میانه راه و بعد از کسب قدرت بتدریج خاندان‌های ایرانی را از بین بردند و کنار زدند و در چنین وضعیتی نه حامیان عرب داشتند و نه حامیان ایرانی. حاکمان آنان بویژه از دوره مأمون برای محافظت از خود به دلیل بی‌اعتمادی به عرب‌ها و ایرانی‌ها، به نیروی سومی به نام غلامان ترک روی آوردند و مأمون طی نامه‌هایی به والیان خود در ماوراءالنهر از آنان خواستند تا غلامان ترک و سرداران ترک به بغداد ارسال کنند و آنان به‌عنوان اسیر یا پیشکش این افراد را ارسال می‌کردند (خضری، ۱۳۷۹: ۷۶ به نقل از یعقوبی، ج ۲: ۴۷۱). معتصم در ادامه کار مأمون و به دلیل مواجه بودن با همان مشکل یعنی بی‌اعتمادی به ایرانیان و اعراب، نیازمند مبرم به سرکوب شورش‌ها و نیز به دلیل ترک‌تبار بودن مادرش، سیاست استخدام غلامان ترک در دربار و ایجاد سپاه ترکان عراقی را پی‌گیری کرد. بتدریج تعداد آنان از یک‌سو با مهاجرت و از سوی دیگر با زادوولد فراوان، افزایش یافت و شهر سامرا به‌عنوان یک شهر تمام ترک برای اولین بار شکل گرفت (برزگر، ۱۳۹۳: ۱۹۸). این ترکان ماوراءالنهر که به دلیل اقامت در عراق به عنوان "ترکان عراقی" می‌توان آن‌ها را مفهوم‌سازی کرد آنچنان قدرت می‌گیرند که از نگهبانان خلیفه به لشکر ترکان و بعد به وزارت و عزل و نصب حتی خلفای عباسی می‌پردازند و خلیفه‌ای را عزل و خلیفه هوادار خود را به‌جای وی می‌نشانند. اصطلاح "خلیفه کشی" از همین

دوره حاکمیت صدساله ترکان عراقی باب شد. چون خلفا را نه تنها عزل بلکه به شکل تحقیرآمیزی با کشیدن پا از روی تخت خلافت به زیر می کشیدند و می کشتند (برزگر، ۱۳۹۳: ۲۰۲-۲۰۰).

حاجب در تاریخ حکمرانی ایرانی و انیرانی

۸. پدیده حاجب بین مردم و سیاستمداران همواره یکی از دغدغه‌های روابط حکومت‌کنندگان و حکومت شونده‌ها بوده است. به میزانی که گسل‌های مردم با حاکمیت عمیق‌تر می‌شود؛ به میزانی که سوءظن حاکمان به مردم و حتی درباریان افزایش می‌یابد، این مسئله حادث‌تر می‌شود. در برخی از سیاستمداران این "پارانویا" تا آنجا قدرت می‌گیرد که نه تنها به مردم و درباریان بی‌اعتماد بلکه حتی به فرزندان خود هم این سوءظن تسری پیدا می‌کند. نمونه بارز آن "شاه‌عباس بزرگ" در نقطه اوج دولت صفویه است. وی از فرزندان پسر خود هم احساس ایمنی نداشت و نگران آن بود که درباریان با دسیسه‌چینی او را کنار زده، یکی از پسران او را به جانشینی وی در زمان حیاتش برگزینند و شگفت‌آور آنکه حتی چشم چند تن از پسران خود را یکی پس از دیگری درمی‌آورد تا نتوانند بدیلی برای او باشند؛ زیرا فردی که سلامتی جسمی نداشته باشد و کور باشد نمی‌تواند به پادشاهی برسد. در واقع از همین دوره "پسر ترسی" در سلسله صفویه نهادینه می‌شود و موجب بروز کاستی‌هایی در تربیت نخبگان سیاسی در نظام پادشاهی می‌شود و عقلانیت پیچیده سیاسی در نظام پادشاهی کارکرد خود را از دست می‌دهد و روند انحطاط در صفویه آغاز می‌شود (بنگرید برزگر، ۱۳۹۴؛ نوایی، ۱۳۸۶: ۲۲۰). ظاهراً لقب محافظان دربار در دوران صفویه "ایشیک آقاسی" بوده است که فرمانده آنان به‌عنوان "ایشیک آقاسی باشی حرم" تدبیر امور و هماهنگی آنان را بر عهده داشته است (نوایی، ۱۳۸۶: ۳۲۵).

۹. پدیده "پرده‌نشینی" و ایجاد حصار بین پادشاه و حاکم با مردم تا آنجا گسترش می‌یافت که مردم راهی برای رساندن مطالب حاکمان محلی به پادشاه نداشتند و

گاه با هزاران ترفند به این کار دست می‌زدند؛ اما آن‌هم به‌جایی نمی‌رسید و بعضاً جانشان را در این راه از دست می‌دادند. حکایت تکان‌دهنده زیر یکی از مصادیق این گزاره است:

«در ایام سلطنت شاه صفی روزی در شکارگاه رعیت بیچاره‌ای از پشت سنگ بیرون آمد و عریضه‌ای به شاه داد که در آن رعایای ولایتی از تعدیات حاکم خود شکایت کرده بودند. این مرد چند ماه در دربار معطل شده بود که شاید بتواند عریضه‌ای را به شاه برساند، نگذاشته بودند. به هریک از رجال که اظهار می‌کرد، اعتنایی نمی‌کردند. ناچار این موقع را انتخاب کرده بود؛ اما به‌محض این که بیچاره از پشت سنگ بیرون آمد و فریاد کشید که: "ای پادشاه به عرض من برس". شاه ظاهراً به دلیل ترس از جان خود با تیروکمان خود دو تیر به‌سوی انداخت و بیچاره رعیت فوراً هلاک شد» (ناوارینه، ۱۳۶۳: ۵۵۲).

۱۰. شاه سلیمان صفوی هم دائم‌الخمر بود و بی‌خبر از امور واقعی مردم و رواج فساد در بین زیردستان بود و علاوه بر آن دچار مرض "پسر ترسی" بود. یکی از پسران خود که در واقع ولی عهد وی می‌توانست باشد را دستور داد خفه کردند (بنگرید: برزگر، ۱۳۹۴) و پسر دیگر از ترس دستور قتل پدر از دربار فراری شد و پسر سوم فردی بود که بعدها با عنوان شاه سلطان حسین آخرین پادشاه صفوی به تخت رسید؛ بدون آنکه تا ۲۶ سالگی آموزشی برای این کار داشته باشد زیرا پدرش به‌عمد از تعیین ولی عهد برای خود اجتناب می‌ورزید.

۱۱. نبود رابطه مناسب برای گرفتن "فیدبک"^۱ از جامعه تحت حکومت، یکی از دلایل شورشی است که بعدها دست‌مایه فروپاشی دولت صفویه می‌شود.

«شاه سلطان حسین در سال ۱۱۱۰ هـ ق حاکمی حریص و غارتگر

به نام عبدالله خان را به حکمرانی کل قندهار برگزید که به‌کلی مردم را

مستأصل ساخته بود. مردم شکوائیه‌ای علیه او به دربار شاه سلطان حسین فرستادند، عریضه آن‌ها در اثر نفوذ و سیطره همدستان و حامیان عبدالله خان به جایی نرسید و هیچ مقامی به شکایت آن‌ها رسیدگی نکرد و حکمران کل هم چنان به جور و تعدی خود ادامه داد. در نتیجه شورش‌ها شد که شاه سلطان حسین از سرکوب آن ناتوان ماند. حتی شاه شکایت شیعیان افغان را هم رسیدگی نکرد (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۴۶).

۱۲. آقا محمدخان قاجار یکی دیگر از پادشاهانی است که نکات فراوانی در محافظت از شخصیت‌های سیاسی دارد. وی در این راه چون خودش فرزند نداشته، به برادرانش به چشم مدعی نگریسته است و به جای "پسرکشی" و پسر هراسی، برادرکشی یا "برادر هراسی" داشته است. چند برادر خود را می‌کشد یا نابینا می‌کند و تنها برادر زنده خود را هم حبس و زندانی کرد و به فتحعلی شاه وصیت کرد: «اولین کار این است که برادرم علی‌قلی خان... خیلی زود او را از دیده نابینا کن تا بزرگان قاجار و رؤسای ایران ببینند که تو برادر من و پسر محمدحسن شاه را کور کرده‌ای، مایه قدرت تو خواهد شد. خان مغفور (فتحعلی شاه) هم وصیت عم تاجدار را در طول جلوس سلطنت معمول داشت» (عضدالدوله، ۱۳۶۲: ۱۱۴).

نکته دیگر آنکه از نظر آقا محمدخان قاجار اندیشه ترور شخصیت‌ها از فکر افراد شروع می‌شود. وی در آموزش ولیعهد آینده خود به وی می‌آموزد که اصولاً نباید حتی تصور و اندیشه کشتن سیاستمداران به ذهن شهروندان خطور کند. آن واقعه از منبع موثق، نوه وی یعنی عضدالدوله به‌قرار زیر است.

«یکی از رعایا دیگری را منم می‌کند که قصد ترور آقا محمدخان را داشته است. آن دو به حضور پادشاه می‌رسند و پادشاه نظر ولیعهد (فتحعلی شاه) را می‌خواهد و او عرض می‌کند که: "در صورت عدم تقصیر و تهمت محض، آنکه خلاف عرض کرد باید به سزای عمل خود برسد و آنکه بی‌تقصیر بود مورد التفات شود". شاه شهید فرمود:

"حکم به عدالت کردی نه حکم به سلطنت" (عضدالدوله، ۱۳۶۲). آقا محمدخان هم در جمع‌بندی نهایی به همان نتیجه ولی عهد می‌رسد که این کار تهمت بوده و واقعیت نداشته است و بر مبنای عدالت فقط تهمت زننده باید مجازات شود؛ اما وی بنا بر مصلحت حفظ سلطنت فرمان قتل هر دو را صادر می‌کند! زیرا در حضور شخص پادشاه صحبت کردن از قتل پادشاه شده است. پادشاه باید آنان را جدا جدا به حضور می‌طلبید. حال که چنین نشده است. هر دو باید به قتل برسند. زیرا گواهی که در حضور من بشنود که می‌توان به قصد کشتن پادشاه اقدام نمود [را] باید کشت (عضدالدوله، ۱۳۶۲: ۱۱۹).

۱۳. در دوره قاجار محافظت از شخصیت‌های سیاسی آداب خاص خود را داشته است. از جمله این آداب آنکه هنگامی که پادشاه یا یکی از اعضای خانواده وی در خیابان و معابر عبور می‌کردند، "جارچی‌ها" با صدای بلند و موزون و به‌طور متناوب اعلام می‌کردند: «دور شو، کور شو!». مردم حاضر در کوچه‌ها و خیابان‌ها و معابر موظف بودند که یا صحنه را ترک کنند و یا این که صورت خود را به سمت دیوار قرار دهند تا آن شخصیت یا بستگان از آنجا عبور کند. منظور از تعبیر تحقیرآمیز و آمرانه "کور شو" بستن چشم‌های خود بوده است.

۱۴. محافظت از شخصیت‌ها با پیشرفت تکنولوژی، پیچیدگی‌های خاص خود را پیدا کرد. تکنولوژی هم تسهیلاتی برای ترور کردن و هم تسهیلاتی برای مقابله با ترور کردن فراهم کرده است. اولین بازتاب ترور با تکنولوژی مدرن، ترور ناصرالدین‌شاه در حرم حضرت عبدالعظیم بود. بعدها این تلاش با تکنولوژی مدرن در مورد "منصور" نخست‌وزیر و محمدرضا شاه هم به‌نوعی دیگر تکرار می‌شود. روزبه‌روز بر پیچیدگی ابزار ترور افزوده می‌شود. چسباندن بمب بر روی ماشین دانشمندان هسته‌ای ایران، انفجار توسط چاشنی از راه دور و یا ترور بیولوژیک آن‌گونه که برای یاسر عرفات رخ

معضله پدیده حاجب در رابطه مردم و نخبگان ... ۸۳

داد و یا آن‌گونه که برای سید حسن نصرالله این طرح بیولوژیک طراحی شده بود و البته با شناسایی یک جاسوس سیا به شکست انجامید (تابناک، ۱۳۹۴/۷/۲).

به موازات آن تکنولوژی در اختیار محافظت از شخصیت‌های سیاسی قرار گرفته است. به‌طور مثال خودروی مرسدس بنز S ملقب به "هایپو" مربوط به رئیس‌جمهور روسیه چیزی حدود ۶۰ میلیون دلار قیمت دارد. بدنه ضدگلوله "هایپو" با پیشرفته‌ترین تکنولوژی و از تیتانیوم ساخته شده که هیچ موشک و بمبی نمی‌تواند آن را تخریب کند. کابین خودرو که در اختیار رئیس‌جمهور است از ساختار اصلی خودرو جداست و حتی در مقابل حملات شیمیایی کاملاً ایمن است.

خودروی "لیموزین" فوق مدرن باراک اوباما با برخورداری از مجموعه‌ای از تکنولوژی روز دنیا به یکی از امن‌ترین خودروهای دنیا تبدیل شده است. درب این خودرو حدود ۲۰ سانتی‌متر قطر دارد و به دلیل آلیاژهای فلزی بسیار سنگین برای ساخت آن، وزنی معادل درب کابین هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ دارد. شیشه‌های آن به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که فقط خود رئیس‌جمهور می‌تواند با دکمه‌ای مخصوص و مخفی آن‌ها را بالا و پایین کند. باک این خودرو حتی در برخورد با موانع مختلف منفجر نمی‌شود. لاستیک این خودرو هیچ‌گاه پنجر نمی‌شود و به جهت استفاده از لایه فلزی در زیر لایه‌های رویی آن، در صورت تکه‌تکه شدن لاستیک نیز می‌تواند با سرعت بالایی از محل حادثه فرار کند. این خودرو مجهز به اسلحه ویژه مجهز به مادون‌قرمز و همچنین چندین واحد خون رئیس‌جمهور برای استفاده احتمالی در حملات تروریستی است (سلامی، ۱۳۸۹: ۱۳).

در سال جاری خودروی جدید روحانی ریاست جمهوری ایران تویوتالند کروز وی آر ۷۱۷ است، این خودرو ضدگلوله در برابر ۳۱۰ گلوله کلاشینکف در هفت زاویه و دو انفجار نارنجک روی سقف، دو عدد در زیر خودرو، انفجار یک مین و انفجار ۱۵ کیلو مواد منفجره در کنار خودرو مقاومت دارد. رییس‌جمهور در دیدار روز گذشته از مپنا از این خودرو استفاده کرد (باشگاه خبرنگاران ۱۳۹۵/۲/۱۶ کد خبر ۵۵۹۵۴۵۴).

۱۵. یکی از موارد بحث‌انگیز موضوع حفاظت از شخصیت‌ها در عراق است. بدّل صدام، امروز به یکی از موضوعات خواندنی تبدیل شده است. حفاظت شخصیت‌ها در عراق بعد از صدام هم به دلایلی به یکی از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست داخلی عراق تبدیل شده است. اولاً تقسیم مناصب مطابق با سه قومیت سنی، شیعه و کردی و طراحی مناصب جدید که موجب افزایش سرطانی این مناصب شده است. ثانیاً فضای ناامنی و وجود اسلحه در دست افراد و نیز رشد گروه‌های تروریستی موجب شده است که برای آن شخصیت‌ها محافظانی استخدام شود. ثالثاً محافظان این شخصیت‌ها حتی بعد از عزل و بازنشستگی شخصیت‌ها به‌نوعی از آنان نگهبانی می‌کنند. نتیجه آن‌که گفته می‌شود حدود ۶ میلیارد دلار از بودجه عراق به‌طور سالانه به "محافظت از شخصیت‌ها" در عراق اختصاص می‌یابد. این امر موجب شده است نخست‌وزیر عراق حیدر العبادی با ارائه طرح اصلاحات خود اولاً حدود ۱۲۳ پست عالی‌رتبه را حذف و ثانیاً شمار محافظان شخصیت‌ها را به میزان ۹۰ درصد کاهش دهد. وی می‌کوشد تا با صرفه‌جویی این بودجه آن را به "رفاه عمومی" مردم اختصاص دهد (مطبوعات، مرداد و شهریور ۱۳۹۴). در ادامه این فرایند العبادی تعداد وزرای کابینه عراق را با ادغام در یکدیگر به ۱۶ وزارتخانه کاهش داد (۱۳۹۵/۱/۱۲، خبرگزاری تنسیم).

۱۶. آنچه در مورد استخدام محافظان غیربومی در دولت عباسیان ملاحظه شد که به دلیل بی‌اعتمادی به اعراب و ایرانیان به استخدام غلامان ترک پرداختند، به‌نوعی مشابه در دولت‌های امروزی هم وجود دارد. به‌طور مثال حاکم کشور گینه در قاره آفریقا به نام جیب اوبیانگ که از راه درآمد فروش ذخایر عظیم نفتی، ثروت عظیمی اندوخته است به دلیل نداشتن اعتماد به مردم، سربازان و محافظان مراکشی استخدام کرده است و کار محافظت از خود را به آنان سپرده است (آنتی وار، ۱۳۸۷: ۲۷) محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان هم بعد از تهدید "دحلان" و نیز جریان‌های حماس تیم محافظت شخصی آمریکایی استخدام می‌کند؛ زیرا به محافظان فلسطینی هم‌وطن خود اعتماد ندارد (تابناک، ۱۳۹۳/۹/۱۹ چهارشنبه). این موضوع در مورد قذافی

در قالب بدبینی وی به مردان تجلی می‌کند و او همه محافظان خود را از میان زنان انتخاب می‌کند و لشگری از زنان مجرد و دختران را در حلقه محافظان خود برگزیده بود.

۱۷. در فرآیندی مشابه با تاریخ صدر اسلام که در محذور دوجانبه و به‌ناچار محافظت از شخصیت‌ها ضرورت یافت. پیدایش "حاجب" هرچند امر ناخوشایند در نظام مطلوب مردم و مسئولان در تاریخ اسلام بود؛ اما امری اجتناب‌ناپذیر بوده است. سرشت تلخ سیاست در همین لحظات آشکار می‌شود. سیاستمدار هرچند مردمی می‌خواهد یک معضل را حل کند اما راه‌حل آن معضل به معضل جدیدی می‌انجامد و در بسیاری موارد بین دو محذور بد و بدتر گرفتار است. پدیده حاجب برای حفاظت از حاکمان و خلفا بعد از ترورهای خلفا و شخصیت‌های قبلی، امری اجتناب‌ناپذیر بود؛ اما این تصمیم و اقدام خود، پیامدهای نامناسب در فاصله‌اندازی بین مردم و حاکمان به دنبال داشت.

مشابه همین وضعیت در جمهوری اسلامی ایران رخ داد. بعد از انقلاب نسل جدیدی از حاکمان روی کار آمدند که آنان خلق‌و‌خوی مردمی داشتند. مردم خیلی راحت با آنان تماس می‌گرفتند و مسائل و مشکلات خود را با آنان درمیان می‌گذاشتند. یکی از وزرای کابینه می‌گفت صبح‌ها با اتوبوس سرکار حاضر می‌شود و اگر اتوبوس واحد در ترافیک بود، پیاده می‌شد و پیاده‌روی می‌کرد و به وزارتخانه می‌رسید. حاکمان و مسئولان با این درصد اختلاط و معاشرت از نزدیک به‌راحتی می‌توانستند درد و رنج مردم را احساس، واقعیت‌های جامعه را به‌طور مستقیم مطلع و به حد اکثر هم‌دلی با مردم برسند. اما با ترور مسئولان که با استاد مطهری، استاد مفتاح، و شهدای محراب شروع و به ترور رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و مقام عالی قوه قضائیه (دیوان عالی کشور وقت) و بسیاری از نمایندگان مجلس و وزراء از سوی سازمان مجاهدین (منافقین) و جز آن انجامید؛ به‌ناچار موضوع "محافظت از مسئولان" وارد مرحله

جدید و جدی شد و این تصمیم و اقتدار اجتناب‌ناپذیر؛ تبعات ناگوار خود بر فاصله‌اندازی بین مردم و مسئولان را به دنبال داشت.

محمدحسین کاظمی جانشین فرماندهی حفاظت سپاه می‌گوید: «بعد از ترور شهید مطهری، مأموریت حفاظت از جان مسئولین به دستور امام به سپاه واگذار شد. بعد از شهید مطهری حتی یک ترور موفق نداشتیم. افرادی که ترور شدند مانند شهید صیاد شیرازی و شهید لاجوردی، حفاظت نمی‌شدند». (رجا نیوز، چهارشنبه ۴ دی/۱۳۹۲ شناسه خبر ۱۶۰۰۸۲).

نتیجه‌گیری

۱. محافظت از سیاستمداران و شخصیت‌های سیاسی یکی از مسئله‌واره‌های مهم در رابطه مردم و مسئولان حاکمیتی است. حتی در حکومت‌های مردمی هم سیاستمداران را در محذور تصمیم‌های سخت قرار می‌دهد. ارتباط ساده و بی‌پیرایه و کم‌هزینه مردم با سیاستمداران مطلوب یا خوب، هنگامی که مورد سوءاستفاده بدخواهان قرار می‌گیرد و به سوءقصد و ترور سیاستمداران می‌انجامد به‌ناچار و به‌حکم ضرورت به ظهور پدیده حاجب و نگهبانان می‌انجامد. البته پدیده حاجب در سیاستمداران نامطلوب نه به‌حکم ضرورت اجتناب‌ناپذیر محافظت که به‌حکم خلق و خوی اشرافی و علاقه آنان به شوکت ناشی می‌شود. بعضاً به‌صورت ترکیبی است اول به‌حکم ضرورت بعد با اشرافی‌گری تقویت و تشدید شده است. به دلیل و هر حالت "حاجب" خود حاجب بین سیاستمدار و مردم می‌شود و خود مانع همفکری، همدلی و هم‌زبانی بین آن دو می‌شود.

۲. به‌عنوان یک واقعیت باید پذیرفت که تمایز بین جامعه سیاسی و جامعه مدنی یا حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان و فاصله بین این دو اجتناب‌ناپذیر است. در واقع این مسئله درد بی‌درمان است. دوره‌هایی چون صدر اسلام و اوایل انقلاب

اسلامی در ایران که حاجب نبوده مقاطعی کوتاه و استثنایی در تاریخ است. باید اذعان کرد که این درد، درمان ندارد و این فاصله به طور قهری رخ می‌دهد. باید سیاست‌گذاری معطوف به این باشد که این فاصله حداقلی باشد و این که چگونه می‌توان آن را در حد کمترین اندازه نگه داشت.

۳. فاصله‌اندازی میان مردم و حکومت‌کنندگان به مقوله‌ای روان‌شناختی یعنی حسن ظن مردم به حاکمان و برعکس سوءظن دولتمردان به مردم از یک سو و از سوی دیگر سوءظن مردم به حاکمان تعبیر می‌شود. پارانویا و سوءظن سیاستمداران گاه نسبت به عموم مردم و گاه نسبت به درباریان و گاه نسبت به حتی فرزندان ذکور خود بوده است که از آن به "پسر هراسی" یا "پسرکشی" تعبیر شد.

۴. عدم امکان تمایز میان مردم عادی (سواد مردم) و ضربه‌زندگان و بدخواهانی که قصد سوء به شخصیت‌های سیاسی دارند، از دیگر معضلات در موضوع محافظت از شخصیت‌ها می‌باشد. برخورد خشن و سرد و نامهربانانه احتمالی محافظان با مردم عادی خود در درازمدت می‌تواند به شکل‌گیری نگرش منفی و سوءظن مردم به حاکمان بینجامد.

۵. در منظومه سیاسی سه‌گانه شناختی، عاطفی و رفتاری می‌توان همه ابعاد موضوع محافظت از شخصیت‌ها را قالب‌ریزی کرد. در صورت ارتباط مستقیم و نزدیک‌تر حاکمان با مردم، شناخت دقیق‌تر از وضعیت جامعه برای سیاستمدار حاصل می‌شود و به طور متقابل گوش دادن مسئولان به حرف‌ها و تذکرات و شکایت‌های مردم، حتی اگر نتوانند کار و مشکل آنان را حل کنند، برای مردم بازتاب خوبی خواهد داشت و به تولید "حسن ظن دوگانه" میان مردم و مسئولان کمک می‌کند.

۶. باید در "محافظت از شخصیت‌ها" میان دو نکته خط تمایز کشید. محافظتی که ناشی از "ضرورت" و مقدار اجتناب‌ناپذیر است که می‌توان آن را "محافظت اضطراری یا ضروری" نامید. محافظت نوع دوم محافظتی است که ناشی از خوی اشرافی‌گری و فخر فروپاشانه و ابهت کاذب سازی برای خود درست کردن است.

محافظت اول "محافظت ممدوح" و محافظت دوم، "محافظت مذموم" و متکبرانه است.

۷. رشد تکنولوژی مقوله محافظت از مسئولان را وارد مرحله جدیدی کرده است. از یکسو تهدیدات جدیدتری برای مسئولان ایجاد کرده است؛ از سوی دیگر ابزارهای محافظتی جدیدتری را پدید آورده است؛ از سوی دیگر تکنولوژی‌های ارتباطی جدید می‌تواند تا حدود زیادی شکاف میان مسئولان و مردم ناشی از محافظت فیزیکی و وقت ندادن فیزیکی را برطرف سازد. در عصر تکنولوژی ارتباطات، ارتباط مستقیم رؤسای دولت‌ها با مردم متحول شده است و نیازی به مراجعه مستقیم مردم و تحویل نامه توأم با مشایعت رئیس‌جمهور در خیابان‌ها نیست.

۸. ارتباط مستقیم هرچند در فضای مجازی، به دولتمردان کمک می‌کند که اولاً نبض جامعه را بسنجند و در اختیار داشته باشند. ثانیاً اولویت برنامه‌ها و نیازها را به‌درستی تشخیص دهند و ثالثاً در حصار ذهن‌گرایی و نظریه‌های دور از واقعیت محصور نشوند.

۹. بررسی روحيات و روان‌شناختی درازمدتی که ممکن است برای سیاستمداران ایجاد شود یکی از موضوعاتی است که می‌تواند در دستور کار نوشتارهای بعدی قرار گیرد. این که ممکن است به "خودبرتربینی" بینجامد. این که توحید افعالی‌اش چه وضعیتی پیدا می‌کند؟ و موضوعاتی از این دست. امام سجاد در دعایی می‌فرماید: «...وَأَلَّا تَرْفَعِنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا» بارالها هیچ درجه‌ای از من بین مردم بالا مبر جز آنکه مرا معادل آن منزلت و مزیت، در نزد خودم پست گردانی.

۱۰. روان‌شناسی خود محافظان در درازمدت هم موضوع پژوهشی مناسبی است. استرس ناشی از این که ممکن است هرلحظه حادثه‌ای رخ دهد و باید در قبال آن واکنش سریع و مناسب از خود بروز بدهند، در درازمدت چه تبعاتی بر روح و روان آنان باقی می‌گذارد و تبعات آن بر خانواده آنان چگونه خواهد بود. فیلم سینمایی

بادیگارد از حاتمی کیا به بازتاب روحی و روانی یکی از محافظان شخصیت‌های سیاسی در جمهوری اسلامی می‌پردازد.

۱۱. خود سیاست‌مداران نیز بعضاً احساس خوبی از محافظت ندارند. همواره زیر ذره‌بین و در محیط اکواریمی اند و نمی‌توانند راحت زندگی کنند. او‌باما در اظهارنظری گفته است اگر می‌توانستم و از نظر قانونی مجاز به شرکت در دور سوم ریاست جمهوری بودم هم این کار را نمی‌کردم. زیرا همواره در حباب محافظان زندگی می‌کنم و راحت نیستم (رسانه‌ها، اوایل بهمن‌ماه ۱۳۹۴).

۱۲. گاه ترور یکی از سیاستمداران در جوامع چند قومیتی یا چند مذهبی نظیر لبنان و پاکستان خود سرخط تحولات سیاسی و بی‌ثباتی‌های جدیدی می‌شود. نظیر ترور بی‌نظیر بوتو در پاکستان و ترور حریری در لبنان و یا حتی ترور نافرجام هم تبعاتی دارد نظیر ترور نافرجام عبدالناصر در مصر و سرکوب شدید اخوان المسلمین متعاقب آن. بنابراین این موجب شده است تا مهندسی تحولات از سوءقصد به سیاستمداران شروع شود و این وظیفه محافظان را از سیاستمداران و شخصیت‌ها مهم‌تر جلوه می‌دهد. در مجموع پدیده حاجب یکی از مسائل مهم در تنظیم مناسبات بهینه دولت و مردم بوده و هست و با توجه به تحولات مداوم تکنولوژیک و محیط درونی و بیرونی نیازمند تدبیر روزآمد شده می‌باشد.

۱۳. محافظت از جان شخصیت‌ها و سیاستمداران بعضاً به قیمت تهدید جان شهروندان آن کشور و حتی شهروندان سایر کشورها تمام می‌شود. در زمان نگارش مقاله، "حادثه منا" در مکه رخ داد (۱۳۹۴/۷/۲) یکی از دلایل آن به نقل از روزنامه الدیار لبنان در آن ایام، ورود ناگهانی محمد بن سلمان جانشین ولیعهد، وزیر دفاع و فرزند پادشاه عربستان به منا به همراه ۲۰۰ نیروی ارتشی و ۱۵۰ نیروی امنیتی و ماشین‌های متعدد اسکورت بوده است. در این لحظه به دلیل بستن یکی از مسیرها، حرکت حجاج تغییر و حتی به حرکت عکس حرکت اولیه تبدیل شد و حجاج ناخودآگاه به یکدیگر فشار می‌آوردند و بر زمین می‌افتادند و حاجیان بعدی ناخواسته

آنان را زیر پا له می‌کردند (روزنامه اطلاعات ۱۳۹۴/۷/۹ پنج‌شنبه: ۱۲). در این ماجرا بیش از چهار هزار حاجی بی‌سلاح و حتی بی‌لباس، با لباس احرام قربانی محافظت از جان یک شاهزاده سعودی می‌شوند.

۱۴. اولاً جان سیاستمداران بیش از جان مردم عادی و رعیت و شهروندان عادی ارزش‌گذاری می‌شود. ثانیاً محافظت از جان سیاستمداران و تلاش برای ایجاد سهولت رفت‌وآمد آنان بعضاً موجب تولید زحمت و مزاحمت و آزار و اذیت تا سرحد از دست دادن جان شهروندان می‌شود. ثالثاً احترام و تکریم و بزرگداشت شخصیت‌های سیاسی، بعضاً موجب تحقیر و جریحه‌دار شدن عواطف مردم عادی می‌شود. این امر خود موجب اختلال در مشروعیت نظام سیاسی یا بازتولید مشروعیت سیستم‌های سیاسی می‌شود. ظاهراً چاره کار در تغییر نگرش سیاست‌مداران در احترام به حقوق بشر و شهروندان و یکسان دانستن خود با مردم و حتی خدمتگزار دانستن خود است.

منابع

- نهج البلاغه. (۱۳۷۹)، ترجمه: محمد دشتی، قم: انتشارات لاهیجی.
- ابن خلدون. (۱۳۶۲)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- انتی وار. (۱۳۸۹)، رفتار دوگانه با آفریقا، ترجمه: نیلوفر قدیری، روزنامه همشهری، پنج‌شنبه، ۱۳/۴/۱۳۸۷، شماره ۴۵۹۲.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۹۳)، از کوه تا ریگزار، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۹۵.
- برزگر، ابراهیم. (۱۳۹۳)، تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران، تهران: سمت، چاپ یازدهم.

معضله پدیده حاجب در رابطه مردم و نخبگان ... ۹۱

- برزگر، ابراهیم. (۱۳۹۴)، روان‌شناسی شاه سلطان حسین و فروپاشی صفویه، فصلنامه آفاق امنیت. شماره ۲۷.

- پورعزت، علی‌اصغر. (۱۳۸۹)، عهدنامه مالک اشتر، جان‌مایه خرد معنوی در حکم رانی و سنت انبیاء، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

- تونی لشتیه، پرت رب. (۱۳۸۴)، حفاظت از شخصیت‌ها: راهنمای کامل عملی، ترجمه: حسن شمس نژاد، تهران: دانشگاه علوم انتظامی ناجا.

- جاحظ، ابی عثمان عمر و بن بحر. (۱۹۶۴)، رسائل جاحظ، تحقیق حسن السندوبی، مطبعه الرحمانیه، القاہرہ.

- جیلاس، میلوان. (۱۳۷۸)، طبقه جدید، ترجمه: عنایت آ.. رضا، تهران: نشر مروارید.
- خضری، احمدرضا. (۱۳۷۹)، تاریخ خلافت عباسیان؛ از آغاز تا پایان آل‌بویه، تهران: سمت.

- خضری، احمدرضا. (۱۳۸۷)، حاجب (مقاله) در دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی.

- خلیل ابن احمد. (۱۴۰۵ هـ ق)، کتاب العین، ناشر مهدی فخرومی و ابراهیم سامرایی، قم.

- سلامی، امیر. (۱۳۸۹)، خودروهای رؤسای جمهور آمریکا و روسیه، روزنامه ایران، پنج‌شنبه، ۱۳۸۹/۳/۲۰: ۱۳.

- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۰۶ هـ ق)، تاریخ الخلفاء، بیروت، دارالعلم.

- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۶۲)، تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- عضدالدوله، احمد میرزا. (۱۳۶۲)، تاریخ عضدی، تهران: انتشارات سرو.

- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۲۹۹)، یوسف و زلیخا (منسوب به ابوالقاسم فردوسی) تهران: چاپ سنگی.

- کروسینسکی. (۱۳۶۳)، *سفرنامه کروسینسکی*، ترجمه: عبدالرزاق دنبلی مفتون با تصحیح مریم احمدی، تهران: نشر توس.
- نیاوردی، ابوالحسن علی. (۱۳۹۸ ه ق)، *الاحکام السلطانیة*، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- مکی، محمدکاظم. (۱۳۸۳)، *تمدن اسلامی در عصر عباسیان*، ترجمه: محمد سپهری، تهران: سمت.
- محسن، نجاح. (۱۳۸۵)، *اندیشه سیاسی معتزله*، ترجمه: باقر صدری نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ملک‌زاده، محمد. (۱۳۸۶)، *سیره سیاسی معصومان در عصر حاکمیت*، تهران: کانون اندیشه جوان.
- ناوارینه. (۱۳۶۳)، *سفرنامه ناوارینه*، ترجمه: ابو تراب نوری، تصحیح حمید شیروانی، اصفهان: نشر کتاب‌فروشی تأیید.
- نوایی، عبدالحسین؛ غفاری فرد، عباسقلی. (۱۳۸۶)، *تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی در دوران صفویه*، تهران: سمت.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۱۳۶۲)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۲ جلد.